

تحلیل جهت‌گیری مبتنی بر کلاسی‌سیسم از هویت در شعر اخوان

نجمه دری^۱

چکیده

بازخوانی به خوانشی جهت‌دار و هدفمند از سوی مفسر و خواننده اطلاق می‌شود که متن یا پیام را بر اساس یک مفهوم یا نظریه‌ی خاص مورد تحلیل و بازکاوی قرار می‌دهد. در این جستار با توجه به این‌که ذهن و زبان شعر اخوان ثالث در چرخه‌ی روشن به سوی گذشته‌ی ایران با همه‌ی فرازها و فرودهای تاریخی، سیاسی و فرهنگی است، مفهوم هویت ملی به عنوان یکی از مؤلفه‌های گرایش به کلاسی‌سیسم و بازنمود آن در شعر وی مورد بحث قرار گرفته است. هویت، تعریف فرد یا گروه از خود و کیستی خود در مقابل "دیگری" است و احساس تعلق به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل‌گرفته‌اند. هویت ملی را که فراگیرترین و مشروع‌ترین سطح هویت در نظام اجتماعی است، احساس تعهد و وابستگی نسبت به جامعه تعریف کرده‌اند. باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای فرهنگی مثل زبان، دین، آداب و رسوم و ادبیات در این تعریف جایگاه ویژه دارند. هدف نویسنده از طرح این موضوع بررسی جایگاه بی‌بدیل اخوان در قوام بخشی مفهوم هویت ملی در شعر معاصر ایران است. از آنجا که شکل‌گیری شعر اخوان در عصر پهلوی اول و دوم هماهنگ با سیاست‌های رایج حکومت و قاطبه‌ی روشنفکران آن عصر، در عرصه‌ی دل‌سپردگی به هویت ملی و ایرانی و یا لاقبل‌تظاهر به آن بوده است؛ لذا هماهنگ با آرمان‌های آن سال‌ها بر مفاهیمی چون اسطوره، ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) باستان‌گرایی (آرکایسیسم)، نوستالژی، صیانت از مرزهای ملی و فرهنگی، توجه به قومیت ایرانی و ستیز با هجوم ویرانگر دشمنان تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، بازخوانی شعر، هویت ملی، باستان‌گرایی،

کلاسی‌سیسم

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده‌ی مسؤول)

۱- مقدمه

از دیرباز پرداختن به مسأله‌ی هویت امری متداول میان انسان‌ها چه در شکل فردی، چه جمعی بوده و یکی از دغدغه‌های اصلی زندگی انسانی محسوب می‌شده است. بسیاری از منازعات در تاریخ مربوط به نحوه‌ی آشکار کردن هویت بوده است که به‌نوعی «ابراز وجود» مربوط می‌شود (رجایی، ۱۳۸۴: ۵۷). هرچند موضوع هویت از آغاز تمدن، ذهن آدمی را به خود مشغول داشته؛ به معنای امروزی حاصل دیالکتیک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی فرهنگی جامعه است و از جمله مهم‌ترین چالش‌های انسان معاصر به حساب می‌آید.

ردپای موضوع هویت را از آن زمان که این آموزه‌ی معروف برسردرِ معبد دلفی^۱ به صورت «خودت را بشناس^۲» حک شده است تاکنون می‌توان به عنوان هسته‌ی بنیادی بسیاری از مطالعات در حوزه‌ی علوم انسانی در نظر گرفت (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۵).

وجود مفاهیم مترادف و یا نزدیک و مرتبط متعدّد برای هویت مانند من فاعلی^۳، من مفعولی^۴، ما^۵، خود^۶، درک از خود^۷، تصوّر از خود^۸، بازنمایی خود^۹، آگاهی از خود^{۱۰}، خودانگاره^{۱۱}، هویت خود^{۱۲}، اگو^{۱۳}، سوپر اگو^{۱۴}، شخصیت^{۱۵}، نیز شاید از

¹ Delphi temple

² Know yourself

³ I

⁴ Me

⁵ we

⁶ self

⁷ Self-perception

⁸ Self-image

⁹ Self-representation

¹⁰ Self-awareness

¹¹ Self concept

¹² Self identity

¹³ Ego

¹⁴ Super ego

¹⁵ Personality

اینجا سرچشمه گیرد که مفهوم هویت در اکثر علوم زیستی و انسانی مورد توجه است (دوران، محسنی: ۱۳۸۳، ۸۲). هویت^۱ را در یک تقسیم‌بندی کلی به هویت فردی و هویت جمعی بخش می‌کنند؛ اما از نظر جنکینز هویت فرایندی اجتماعی است (هاینس، ۲۰۰۶). برای هویت جمعی انواعی چون هویت ملی، هویت ایرانی، هویت فرهنگی و هویت دینی در نظر می‌گیرند.

مؤلفه‌های هویت ملی، در بسترها و زمینه‌های گوناگونی چون رفتارهای فردی و اجتماعی، ادبیات هنر و میراث فرهنگی به منصفی ظهور می‌رسد. بدیهی است با جستجو و کنکاش در ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر، ادبیات عامه و ادبیات داستانی و نمایشی، «آرمان و آرزو»، «بایدها و نبایدها»، «شایست و نشایست» و «پرسش‌ها و تردیدهای» ایرانیان هویدا می‌شود و از این میان به یقین جلوه‌های این اصول و عناصر در شاعران و نویسندگانی که از دنیای غیر واقعی و ذهنی و سوژکتیویته فاصله می‌گیرند و بر بنیان‌های واقع‌گرایانه اتکا دارند، بهتر و روشن‌تر قابل تحلیل و بررسی است.

نگارنده در این جستار در نظر دارد مؤلفه‌ها و ابعاد هویت ملی را در یکی از میهنی‌ترین و ملی‌ترین شاعران معاصر ایرانی یعنی مهدی اخوان ثالث به دور از داوری‌ها و نقدهای مطلق‌گرایانه و جانب‌دارانه و صرفاً مبتنی بر واقعیت‌های بازتاب یافته در آثار این شاعر تأثیرگذار مورد بررسی و کاوش قرار دهد. مفروض اساسی در مقاله‌ی پیش رو آن است که مفهوم هویت ملی در شعر اخوان ثالث بر اساس تمایل به آرکایسم و التزام به کلاسیسیسم در شعر و اندیشه‌ی اخوان، شکل و قوام گرفته است.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

^۱ Identity

الف). مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی در آثار منظوم اخوان ثالث کدام‌اند؟
ب). چگونه می‌توان توجه به هویت ملی در شعر اخوان را با توجه به عناصر کلاسیک موجود در شعر او تحلیل کرد؟

۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه آثار فراوانی در حوزه‌ی اخوان پژوهی در قالب مقاله و کتاب تحریر شده است؛ بازخوانی مبانی هویت ملی در آثار وی تاکنون در پژوهشی مستقل ارائه نشده است.

برخی از مقالاتی که در زمینه‌های مشابه وجود دارد عبارتند از مقاله‌ای با عنوان ایران و هویت ملی در اندیشه‌ی اخوان از یوسف عالی عباس آباد (۱۳۸۹) در مجله‌ی مطالعات ملی که این مقاله برخی اصطلاحات مربوط به هویت در شعر اخوان را بررسی کرده و به مؤلفه‌های مربوط به مکتب کلاسی‌سیسم و آرکایسیسم در شعر اخوان از منظر مقاله‌ی حاضر پرداخته است. مقالات دیگری نیز در زمینه‌ی روایت‌شناسی یا نشانه‌شناسی برخی از اشعار مشهور اخوان و یا بررسی ادبیات متعهد در آثار اخوان در دسترس است که برای انجام پژوهش حاضر به آن‌ها مراجعه شده است.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

هویت معادل واژه‌ی *identity* از ریشه‌ی *idem* در زبان انگلیسی به معنای مشابه و یکسان است، اصل واژه‌ی هویت، عربی است. معنای اصطلاحی این کلمه اتحاد به ذات یا انطباق با ذات است (الطایبی، ۱۳۸۲: ۳۳). معادل‌هایی هم که برای این واژه استفاده می‌شوند عبارتند از: این‌همانی، همانندی، انطباق، ماهیت، شخصیت، گوهر و ذات (لک، ۱۳۸۴: ۶۳).

موضوع و مفهوم هویت، بخش اعظم فکر و ذهن بشر را در گستره‌ی تاریخ به خود معطوف داشته و اساسی‌ترین علامت پرسش در ساختار اندیشه و احساس

بشر محسوب می‌شود. یعنی توجه به این نکته‌ی مهم که «من یا خود» که هستم و «غیر یا دیگر» در تقابل با «من» کیست و وجوه و ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی این «من» چیست؟ به بیان دیگر هویت بر این نکته تمرکز می‌کند که «من چگونه خودم را می‌بینم و دیگران چگونه به من می‌نگرند؟» (وارد، ۲۰۰۴: ۷).

مفهوم هویت با پدیده‌ی «غیریت» پیوند ژرفی دارد. هنری تاجفل در تعریف هویت بر «احساس تعلق» تأکید می‌کند یعنی فرد آن‌هایی را که به آن تعلق دارد به عنوان درون گروه و آن‌هایی را که به آن تعلق ندارد غیر و برون گروه در نظر می‌گیرد (اوآتی، ۲۰۰۶). در دیدگاه جنکینز مفهوم تشابه و تمایز مطلق در مفهوم هویت از مفاهیم مهم و کلیدی به حساب می‌آید تشابه با خودی‌ها و تمایز با غیرخودی‌ها (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

در شکل‌گیری هویت ملی عناصر پیدا و پنهان بسیاری مؤثرند؛ لذا مقوله‌ها و مؤلفه‌هایی چون اسطوره‌ها، تاریخ، زبان، دین، سرزمین، اقوام و طوایف، خاطره‌های قومی مشترک، سنت‌ها، آیین‌ها، میراث‌های فکری و فرهنگی، قهرمانان و شخصیت‌ها و ده‌ها عامل دیگر را باید در نظر گرفت که هر یک می‌تواند به نوعی و تا حدودی، در تکوین هویت ملی تأثیرگذار باشد. این تأثیر همواره یکسان و به یک اندازه نیست. گاهی یک مؤلفه مثل سرزمین چنان اهمیت می‌یابد که دیگر مؤلفه‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد به همین ترتیب هر عامل دیگر می‌تواند در موقعیت زمانی یا مکانی خاصی اهمیت درجه‌ی اول یا درجه‌ی چندم پیدا کند.

رزازی فر معتقد است هویت ملی را به عنوان یکی از انواع هویت جمعی باید شیوه‌ی مشترک در نحوه‌ی تفکر (ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نهادها، رویکردها) احساسات و تمایلات یک گروه که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به آن گروه را برمی‌انگیزد، تعریف کرد (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

هویت اجتماعی بر اساس مراتب همبستگی اجتماعی به خانوادگی، محله‌ای و منطقه‌ای، قومی، ملی، امّتی و جهانی تقسیم می‌شود که در این میان بسیاری از متفکران معتقدند هویت ملی در جهان امروز فراگیرترین و درعین‌حال مشروع‌ترین سطح هویت اجتماعی است.

برخی از پژوهشگران پیوندهای خاکی، پیوندهای خونی و پیوندهای فرهنگی را سه رکن اصلی هویت ملی می‌دانند (نادرپور، ۱۳۷۳: ۴۴۱) و برخی با ردّ بنیان‌های نژادی و خونی و عدم پذیرش بعد فرهنگی، مدعی شده‌اند که هویت ملی دارای بعد اقتصادی نیز هست از این‌رو معتقدند هویت ملی ترکیبی از عناصر دینی، طبقاتی و تاریخی است (رواسانی، ۱۳۸۰: ۷).

سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ و زبان و ادبیات، مردم و در یک اجتماع ملی میزان تعلق و پابندی اعضا به شدت احساس و هویت ملی آن‌ها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

درباره‌ی هویت سه دیدگاه عمده وجود دارد: ۱- دیدگاه جوهرگرایی ۲- دیدگاه ساختارگرایی ۳- نظریات گفتمانی. در دیدگاه جوهرگرا یا ماهیت‌گرا، هویت‌ها مثل جوهرها ثابت ولایت‌نغیرند. ساختارگرایان هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند که از جایی نیامده است. هویت ساخته و پرداخته‌ی شرایط اجتماعی انسان‌هاست. اما در نظریات گفتمانی، هویت‌ها، دستاورد گفتمان‌ها هستند. حتی مقولات اجتماعی هم ساخته و پرداخته‌ی گفتمان‌ها هستند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷).

هویت ملی فرآیندی ترکیبی است که از ابعاد و مؤلفه‌های چند سویه تشکیل شده است. از میان سویه‌های مختلف، عناصر زبان، نژاد، دین و فرهنگ، در تحلیل هویت ملی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند تا جایی که رواسانی می‌گوید در باب هویت ملی از سه عنصر زبان، تاریخ و دین مشترک باید در نخستین گام سخن گفت (رواسانی، ۱۳۸۰: ۲۲).

اگرچه رواسانی از سه عنصر زبان، تاریخ و دین مشترک در تحلیل گفتمان هویت ملی سخن گفت این ارکان اساسی را می‌توان به شاخص‌های دیگر گسترش داد. این ابعاد آتساع یافته را به اجمال در الگوی هفت‌گانه‌ی زیر می‌توان مشاهده کرد:

بعد اجتماعی: که عامل اصلی شکل‌گیری و سامان‌یابی شخصیت افراد یک جامعه و انسجام شخصیت اجتماعی شهروندان و درنهایت ملت است (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۴۶).

بعد تاریخی: آگاهی مشترک افراد یک اجتماع از گذشته‌ی تاریخی خویش است. این بعد، ذهنیت مشترک تاریخی یک ملت را پدید می‌آورد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۸؛ زهیری، ۱۳۸۴: ۳۳؛ آلت، ۲۰۰۷).

بعد جغرافیایی: محیط جغرافیایی و اقلیمی شاخص عینی مهمی در شناخت هویت ملی است. عامل اصلی هویت و بقای هر ملتی را دل‌بستگی و تعلق خاطر به سرزمین تشکیل می‌دهد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۷۶).

بعد سیاسی: وابستگی و تعلق خاطر به دولت به عنوان یک واحد سیاسی که منتخب همه‌ی اقوام یک کشور است (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۵).

وجه دینی: دین به منزله‌ی منبع لایزال معنادهی و هویت‌بخشی به انسان از لحاظ کارکرد اجتماعی، عامل مهمی در اتفاق جمعی محسوب می‌شود (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

وجه فرهنگی: میراث فرهنگی مشترک در بین اقوام و گروه‌های شهروندی هر کشور عامل مهمی در تقویت هویت ملی است. برخی از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگی عبارت‌اند از سنت‌ها، اعیاد، رسوم و مناسبت‌ها، اسطوره‌ها، فولکلور، ارزش‌های سنتی، طرز پوشش، هنرهای ملی و بومی و ... (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

وجه زبان و ادبیات: زبان یک ملت در دنیای هویت و هویت‌شناسی، سازمان‌مندی و ساختارچیستی یک ملت را تشکیل می‌دهد و ابزار مهم برای حفظ و

انتقال فرهنگ، وسیله‌ی اندیشیدن، جهان‌بینی و کنش اجتماعی به شمار می‌رود. برخی از نظریه‌پردازان زبان مشترک را تنها عامل سازنده‌ی هویت‌های ملی معرفی می‌کنند (مروار، ۱۳۸۳: ۳۷؛ پول، ۱۹۹۹: ۱۳).

آثار ادبی مکتوب شامل مجموعه‌های داستانی، دیوان اشعار، آثار منشور ادبی کهن، ترانه‌ها، تصانیف، امثال و حکم و... موجب غنای احساس و هویت ملی در یک جامعه می‌گردد.

به‌یقین در تحلیل عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در آثار شاعران نمی‌توان از اثرگذاری عناصر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم که گاه نمکی از آرکایسم و باستان‌گرایی، رمانتی‌سیسم و وطن‌گرایانه و نوستالژی عظمت گذشته و اسطوره‌گرایی بر شعرهای‌شان پاشیده شده است به راحتی گذشت؛ ولی آنچه بیشتر در این نوشتار مورد توجه بوده است دیدگاه کلاسیک اخوان در برخورد با مؤلفه‌های هویت بوده است. با این رویکرد مجموعه اشعار اخوان با استفاده از روش تحلیل محتوا و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی بازخوانی شده است و سپس مهمترین اندیشه‌های بازتابانده از این منظر در شعر اخوان طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند.

۱-۲- الگوی پژوهش

در کشور ایران سه آبخور هویتی وجود دارد: هویت ایرانی، هویت اسلامی و هویت مدرن و غربی (آزادارمکی، ۱۳۸۰: ۷۵).

بدین ترتیب برای هویت ملی، الگوی مثلثی متساوی‌الاضلاع را می‌توان در نظر گرفت که هر یک از اضلاع نقش‌آفرینی می‌کنند. ضلعی که قاعده‌ی مثلث را تشکیل می‌دهد بنا بر اولویت و تقدم و نه اولویت و اهمیت، عنصر «ایرانیت» است. دو ضلع دیگر را که در رأس به هم می‌پیوندند و بر عنصر ایرانیت فرود می‌آیند، «اسلامیت» (تشییع) و «مدرن بودن و عنصر غرب» تشکیل می‌دهند و از این‌رو الگوی مثلث هویت ملی بدین شکل قابل طراحی است:



آزاد ارمکی بر این باور است چنین الگویی خصوصاً در دوره‌ی معاصر موجب تضاد فرهنگی و اجتماعی در ایران شده است (همان: ۷۴). به نظر نگارنده اضلاع این مثلث در دوره‌های مختلف با اندازه‌ها و زاویه‌های متفاوت باید ترسیم شود تا گویای واقعی اهمیت و میزان حضور تابع خود باشد. چنانکه در تاریخ معاصر ایران گروهی از متفکران صرفاً بر عنصر ایران خصوصاً ایران باستانی تمرکز کرده‌اند و دو وجه اسلام و تجدد (غرب) را انکار کرده‌اند. گروه دیگر منفرداً به عنصر اسلامیت و تشیع توجه نموده‌اند و بدین ترتیب صرفاً به انترناسیولیسم اسلامی گرایش دارند. گروه سوم بر غرب و اروپا محوری و تجدد مهر تایید نهادند.

بنا بر مدل موزاییکی فوق برخی از گروه‌ها بر دو ضلع تمرکز نمودند: ایرانیت + اسلامیت؛ و ایرانیت + تجدد و غرب؛ اسلامیت + تجدد و غرب.

البته نقدهایی نیز بر نظریه‌ی فوق وارد است از جمله اینکه هویت امری منسجم و یگانه است و متشکل از امور متخالف و حتی هم‌جهت نمی‌تواند باشد و معتقدند با توجه به تعارض‌های موجود در هویت ایرانی، اگر بنا بر نظر فوق بود سال‌ها پیش مضمحل شده بود؛ بر اساس این نقد هویت را باید بر اساس عناصر تشکیل دهنده‌ی آن تعریف کرد و نه بر مبنای دیگری.

در این مقاله در نظر است روشن گردد اخوان ثالث به عنوان یکی از شاعران مؤثر دوره‌ی پهلوی دوم در آثار خود بر کدام ضلع یا اضلاع الگوی هویتی تمرکز کرده‌است؟

۳- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۳-۱- زبان شعر اخوان

زبان و ادبیات عامل مهمی است که با آن می‌توان هویت ملی و در پی آن هویت فرهنگی را محقق کرد (پول، ۱۹۹۹: ۱۳). زبان، عامل ارتباط افراد یک ملت است. کاربرست زبان فارسی در حوزه‌ی بالنده‌ی ادبیات نقش بی‌بدیلی در استقرار عنصر هویت ملی دارد. شاید اخوان ثالث از معدود شاعرانی باشد که در معماری و مهندسی زبان شعری خود بیش‌ترین بهره‌ها را از ظرفیت‌های سنتی زبان فارسی برده است. اینجاست که می‌توان بر نقش برجسته‌ی زبان آرکایستی اخوان ثالث در راستای تبلور هویت ملی- ایرانی در شعر معاصر فارسی تأکید کرد.

اخوان در ارغنون به سبک و سیاق مکتب خراسانی و رمانتی‌سیسم غلیظ و البته کلاسیک طبع‌آزمایی کرده است. در زمستان، آخر شاهنامه و از این اوستا با اتکا بر سمبولیسم اجتماعی و رئالیسم انتقادی مؤثرترین آثار خود را آفرید و در آخرین اثرش با عنوان «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» بر زبان منسجم، سنتی، ریشه‌دار و قدمایی تأکید ورزید؛ چنان‌که شعرهای نیمایی و غیر نیمایی‌اش به لحاظ به‌کارگیری صرف و نحو زبان، واژه‌گزینی و عناصر بلاغی سنتی برجستگی خاصی یافته است. برای نمونه:

نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک/چو دیوار ایستد در پیش
چشمانت/ نفس کاین است پس دیگر چه داری چشم/ ز چشم دور یا نزدیک؟

(زمستان، ۹۷)

هان کجاست/ پایتخت این کج آیین قرن دیوانه؟/ با شبان روشنش چون روز/ روزهای تنگ و تارش، چون شب اندر قعر افسانه (آخر شاهنامه، ۱۳۷۰: ۸۰)
 عقده‌ی خود را فرومی‌خورد/ چون خمیر شیشه، سوزان جرعه‌ای از شعله و نشتر/
 و به دشخواری فرومی‌برد/ لقمه‌ی بغضی که قوت غالبش آن بود... (در حیاط کوچک پاییز در زندان، ۱۴۴)

با عنایت به نقش مؤثر استفاده از زبان فارسی به عنوان عامل مهمی در همبستگی ملی، تمرکز مثال زدنی اخوان بر زبان پارسی، وی را از نظر بُعد هویت زبانی در میان شاعران ایرانی در نقطه‌ی اوج قرار می‌دهد.

۳-۲- گذشته‌گرایی (کلاسیسیسم)

یکی از مهم‌ترین کارکردها در حوزه‌ی مبانی هویت ملی تأکید بر یکپارچگی، همبستگی، حفظ اتحاد و انسجام اجتماعی و تقویت روح ملی است (کچوییان، ۱۳۸۴: ۱۹). اخوان در اشعار خود سودای بازگشت عامدانه به گذشته‌ی ایران را در سر می‌پروراند. او گذشته را عامل تحکیم مبانی وحدت و مفاهیم هویت ملی می‌داند؛ گذشته‌ای که به مثابه‌ی شناسنامه‌ی ملی - ایرانی محسوب می‌شود.

رستگار فسایی افتخار اخوان را پایبندی به مظاهر باارزش فرهنگ سرزمین ایران می‌داند و او را هم‌رأی و هم‌اندیشه با فردوسی می‌خواند و بر این باور است که وی منشأ خدمات گسترده و افتخار آفرین در عرصه‌ی تکامل ذهنی و هنری انسانیت بوده است (رستگار، ۱۳۷۹: ۲۶۲). براهنی گذشته‌گرایی اخوان ثالث را در دوره‌ی معاصر بی‌نظیر می‌داند: «بخش عظیمی از قدرت شاعری اخوان متکی بر چیزی است که آن را باید روحیه‌ی کلاسیک خواند... اخوان در جمع شاعران نوپرداز به اعتبار داشتن نوعی کلاسیته‌ی ادبی بی‌رقیب مانده است» (براهنی، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۲).

کلاسیسیسم اخوان هم در حوزه‌ی فرم و شکل برجستگی دارد و هم در حوزه‌ی محتوا و درون‌مایه؛ چنان‌که آن وجه از گذشته‌گرایی اخوان که بیشتر نظر

منتقدان و مخاطبان را به خود جلب می‌کند در حوزه‌ی شکل و فرم و زبان است. بهره‌گیری غلیظ از قالب‌های شعری سنتی حتی در آخرین دفتر شعر وی و کاربرد ردیف‌ها و قافیه‌ها و وزن‌ها و تکنیک‌های بدیعی و بلاغی سنتی در شعر نشان از دل‌سپردگی اخوان به میراث‌های فرهنگی گذشته دارد.

درزمینه‌ی فرم، پورنامداریان بر این باور است که «موقع و مقام اخوان در شعر معاصر نتیجه‌ی ایستادن وی در برزخ آب و خاک شعر کهن و شعر نو است. او تا پایان عمر دلش راضی نشد خود را از گل این برزخ که ناشی از ساختار ذهنیت خاص او بود رها سازد. ناتوانی او از رهایی از اسارت در این برزخ، دقیقاً به سبب توانایی توامان او در دم زدن هم در آب و هم در خاک مایه می‌گرفت» (پورنامداریان، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

گذشته‌گرایی فرمال اخوان یکی از عناصر مهم در هویت‌مندی ملی‌گرایانه‌ی شعر وی محسوب می‌شود. اخوان چه از منظر قالب، چه موسیقی و چه زبان و روایت تحت تأثیر سنت قدمای شعر خراسانی است.

نویسنده‌ی این مقاله در نقد دیدگاه پورنامداریان بر این باور است که اخوان حتی در شعرهای نوگرایانه‌اش به‌شدت کلاسیک است و به نظرم واژه‌ی برزخ در اینجا محمل مناسبی نیست؟ اگر برزخ را حدفاصل دوزخ و فردوس بدانیم، آنگاه به نظر می‌رسد محقق ارجمند، گذشته را دوزخ می‌داند و دوره‌ی معاصر را فردوس. با توجه به گذشته‌گرایی آشکار اخوان، حتی اگر نگرهی ایشان، آن باشد که اخوان ثالث در حدفاصل میان سنت و تجدد توقف کرده است باز نمی‌توان بر کاربرد تعبیر دوزخ صحه گذاشت. اما نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم آن است که اخوان نه تنها در شعرهای کلاسیک، گذشته‌گراست؛ بلکه در آثار نیمایی و نو قدمایی نیز بر وجه گذشته‌گرایی تأکید کرده است:

آینده؟ هوم، حیف، هیهات
و اما گذشته،

افسوس (از این اوستا، ۶۶)

۳-۳- اسطوره‌گرایی

" اسطوره، نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۵). ویژگی‌های (شالوده‌ای) اسطوره‌ها را می‌توان دیرینگی و پیشینگی قداست ماورایی طبیعی، رمزوارگی و حیرت‌آوری برشمرد. اسطوره‌ها ریشه‌ها و شالوده‌های دینی، ملی، شناختی و هویتی دارند.

اسطوره‌ها را می‌توان در انواعی چون اساطیر رستاخیزی، نجات‌بخشی، ایزدان، پیامبران و روحانیون، کاهنان و شهریاران، پهلوانان، باززایی و نوشدگی، مرگ و پس از مرگ، جاودانگی، جانوران و گیاهان بخش بندی کرد (الیاده، ۱۳۶۲: ۸۱-۳۱؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۸۳-۷۴).

در نگرش آرمان‌گرایانه‌ی هویتی ایرانیان، اهورامزدا و ایزدان از زمین محافظت می‌کردند، اهریمن و کارگزارانش توان مقابله با نیروهای اهورایی را نداشتند، اعمال انسان‌ها بی‌ریا، خالصانه و مینوی بود، زمین، پاک و مقدس بود. در سرشت انسان‌های عصر اسطوره‌ای فنا ناپذیری، خود انگیختگی، آزادی و دوستی با انسان‌ها و جانوران مؤکد بود (الیاده، ۱۳۸۲: ۵۹). در شعر معاصر ایران، اخوان ثالث سرآمد بهره‌جویی از آبشخور انواع اساطیر کهن ایرانی است؛ از این رو با کاربریت این اساطیر نقش مهمی در انعکاس عناصر هویت ایرانی-اساطیری ایفا کرده است. اخوان ثالث به نحو بارزی بر عناصر، مفاهیم و شخصیت‌های اساطیری در اشعارش تأکید کرده است. برای نمونه به واژه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

اهورا مزدا (از این اوستا، ۸۰، ۸۱)، میترا (از این اوستا، ۲۷)، سروش (ارغنون، ۱۶۰)، ناهید (زمستان، ۱۵۵)، فرّ و فروهر (ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم،

۲۵۵)؛

شاهان اسطوره‌ای: کیقباد، کی‌آرمین، کی‌پشینا، کیقباد، کاووس (ترا ای کهن و بوم و بر دوست دارم ۱۰۹) و زال (از این اوستا، ۲۲).

با یک نگاه پیمایشی در آثار منظوم اخوان ثالث، واژه‌ها و عناصر اسطوره‌ای را به این ترتیب در آثار وی می‌توان برشمرد: شعر نیمایی: صد و چهار بار، قطعه: پنجاه و هفت بار، قصیده: چهل و نه بار، غزل، بیست و یک بار، و مثنوی، شش بار (باقری فادیکلایی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

برخی از مهم‌ترین عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای که اخوان در اشعارش به کار گرفته است عبارتند از:

اهورامزدا، اهریمن، امشاسپندان، دوزخ، بهشت، فرّه‌ی ایزدی، آتش (آذر)، آخرالزمان، سروش، دیو، مشی و مشیانه، زردشت، مزدک و بسیاری از شخصیت‌های پهلوانی و پادشاهی دوران پیشاتاریخی. چنین کاربرد فراگیری، تقریباً یک سوم آثار منظومش را به نمایه و جلوه‌گاه عناصر اساطیری هویت ملی و ایرانی بدل کرده است. خصوصیتی که پس از فردوسی در هیچ یک از شاعران ایرانی مشاهده نمی‌شود.

«باید امیدای بی‌خبر/ جشن زمینی را دگر/ پیدا شود آنجا مگر/ بهتر مشی مشیانه‌ای» (ترا ای کهن...، ۳۱۷) و «نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند/ همان بهرام ورجاوند/ که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست» (از این اوستا، ۱۹).

۳-۴- خودی، غیر خودی، ضد خودی

محور حیاتی بحث هویت، بر بنیان سه مؤلفه سامان می‌یابد: «یگانه‌ی خودی»، غیر خودی یا «بیگانه» و ضد خودی (یا دشمن و نافی خودی) (تاجیک، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲).

اخوان در دفاتر شعرش خصوصاً آخر شاهنامه و از این اوستا آشکارا خطوط مرزی را میان خودی، بیگانه و دشمن ترسیم می‌کند؛ کما این‌که ستیزی دیرینه نسبت به فرهنگ و آیین عرب را به نمایش می‌گذارد (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۸۱).

البته براهنی معتقد است چنین رفتاری از جانب اخوان ریشه در وطن‌دوستی دارد تا جایی که باید گفت اخوان از آن عاشقان حرفه‌ای وطن است. از آن عاشقانی که هر چیز را بخواهند عاشق شوند ابتدا به وطن تبدیلیش می‌کنند بعد عاشقش می‌شوند... اخوان ثالث برای وطن مویه می‌کند، زار می‌زند و با صدای بلند گریه می‌کند. همین نمایانگر عاطفی و احساسی بودن رابطه‌ی او با وطن است. در قصه‌ی شهر سنگستان شعر اخوان به‌سوی ملی‌گرایی آشکاری گام برمی‌دارد (براهنی، ۱۳۷۹: ۸۴)، تا جایی که شعر وی رویکردی آرمان‌خواهانه و ضد عربی و ضد غربی را به مخاطب القا می‌کند.

وجه بارز هویت ملی‌گرایانه‌ی اخوان را علاوه بر عرب ستیزی باید در رویکرد غرب‌گریزانه‌ی وی جستجو کرد. اخوان آن دسته از روشنفکران غرب‌زده را که مجذوب دنیای فریبنده‌ی تکنیک و مصنوعات و به تعبیر کلی تمدن غرب می‌باشند تسخر می‌زند (حجازی، ۱۳۷۰: ۳۵۶).

عدم اتکای اخوان به تئوری‌ها، نظریه‌ها و مکاتب و گفتمان‌های غربی یکی از شالوده‌های فکری و ذهنی وی در باورمندی به هویت ملی و میهنی بوده است؛ کما این‌که زریاب خویی معتقد است اخوان برخلاف صادق هدایت و خانلری چندان وابسته به فرهنگ غربی نبوده و از عمق مردم این سرزمین برخاسته بود (زریاب خویی، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

اخوان در «از این اوستا» عرب و غرب را بیگانه و ضدّ خودی می‌خواند و آشکارا مشخص می‌کند که بر کدام ضلع از اضلاع هویت ملی تکیه دارد:

این اوستا حدیث خسته‌دلی است	راوی قصه‌ی شکسته‌دلی است
قصه‌ی شهر شوم سنگستان	نفرت آباد بوم ننگستان
این اوستا به ساز خشم آهنگ	شکوه از ترک و تازی است و فرنگ
چاوشی خوان این قوافل غم	منم امروز اندر این عالم
این اوستا به پرده‌های حزین	شکوه‌ها می‌کند از آن و از این

جَرس کاروان دربه‌دردی است بازگشتی به خانهای پدردی است

(از این اوستا، ۲۲۹-۲۲۸)

در این مثنوی اخوان خود را چاوشی‌خوان عالم می‌خواند و بر موضوع بازگشت به خانهای پدردی پافشاری می‌کند. اخوان درد ایرانی بودن دارد و دلش برای ایران و ایرانی می‌تپد (محمدی آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). به‌یقین این ایران حتی شامل سامانیان هم نمی‌شود. این ایران، ایران ساسانی، اشکانی و هخامنشی است.

در قصه‌ی شهر سنگستان اخوان علایق و دل‌بستگی‌های جانبدارانه‌ای به دوران قبل از اسلام دارد و آن را پاک، زلال و سرشار از عزت و شرف و فرهنگ می‌داند. دوران پس از اسلام در نظر او عرصه‌ی یغماگری ترکان و اعراب مسلمان و فرنگیان استثمارگر است. این نگره‌ی ایدئولوژیک اخوان، مهم‌ترین سوال و نقطه‌ی ابهام در مانیفست سیاسی، اجتماعی، هنری و شعری وی به حساب می‌آید.

سلوک غرب ستیزانه‌ی اخوان و رجوع بی‌قید و شرط او به گذشته پیش از اسلام از نظر برخی محققان، قابل‌اتکا و شایسته‌ی دفاع نیست. این‌که او می‌خواهد از غرب بگریزد و از جهانی که غرب ساخته است بیزار است و در پناه "خانه پدردی" آرام می‌گیرد اما از آنجاکه غرب را نمی‌شناسد و در معنای جهان امروز تأمل نکرده است، در گمراهی غرب‌زدگی فرو می‌رود و آنچه او سلوک معنوی می‌نامد در واقع از چاله به چاه افتادنی بیش نیست (آشوری، ۱۳۵۰: ۴).

از روزی که اخوان به تشکیلات چپ حزب توده گرایش یافت تا زمانی که به کتاب‌های احمد کسروی علاقه‌مند شد (محمدی آملی؛ ۱۳۸۵: ۴۶). از غرب‌گرایی و کاپیتالیسم و اروپا محوری، گریز و پرهیز داشته است. در باور وی ایرانیانی که به فرهنگ و تفکر پیش از اسلام ایمان دارند «خودی» به شمار می‌آیند و آن‌هایی که نگاه به غرب و عرب دارند «غیر» محسوب می‌شوند.

۳-۵- نخبه‌گرایی کلاسیک

گذشته‌گرایی و کلاسیسیسم اخوان ثالث در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی به یک نخبه‌گرایی رمانتیسیستی، سنتی و باستانی منتهی می‌شود. آنجا که وی در مؤخره‌ی دفتر شعر از این اوستا به شخصتی‌های تاریخی ایران پیش از اسلام پناه برده است. هوشنگ گلشیری در تبیین دستگاه فکری کلاسیک اخوان ثالث معتقد است «در این دستگاه فکری به قول خود شاعر، اجتماعیات از مزدک، و اساطیر از زرتشت به وام گرفته شده است.» (گلشیری، ۱۳۶۹: ۳۸). وی در تعلق خاطر مفرط اخوان به کیش "مزدشتی" که از اختصار دو نام مزدک و زرتشت حاصل آمده است معتقد است اخوان در پایان اغلب یادداشت‌هایش به نیایش اورمزد و امشاسپندان قلم فرسوده است و به رسم چوپانان قوم که ابتدا خانواده را به آیین می‌خواندند حداقل نام پیامبران این کیش را بر فرزندان خود نهاده است (همان).

هنرمندان بزرگ همچون حافظ و خیام در حوزه‌ی الهیات و امور اخروی به شکل زیبایی به تناقض روی می‌آورند و با این تناقض‌های زیبایی‌شناسیک، ماندگاری شعر خود را بیشتر می‌کنند. شفیع کدکنی معتقد است آفرینش مشرب مزدشتی از جانب اخوان ریشه در همین تناقضات داشته است: «اخوان برای این که خودش را به‌ظاهر از این تناقض نجات دهد مزدک و زرتشت را به عقیده‌ی خود آشتی داده و بدین گونه اجتماع نقیضین عجیب و غریبی را تصویر می‌کند. مزدشت شکل اساطیری این تناقض بود. زندیق شکل تاریخی و حتی

فردی تناقض (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۹: ۲۲). البته ایشان در ارزیابی‌های بعدی خود هرگز به این نکته نپرداخته است که اخوان در جغرافیای سیاسی و فرهنگی ایران از آفرینش متناقض مشرب مزدشتی چه طرفی بسته است.

سیمین بهبهانی می‌گوید: «مزدک برای اخوان نماد «برابری» و زرتشت نماد «نیکی» است و مزدشتی علامت اختصاری این دو اصل (بهبهانی، ۱۳۶۹: ۵۹).

اخوان خود در طراحي الكوی مزدشتی می‌گوید: «من زرتشت و مزدک را آشتی دادم. اقتصاد و جامعه‌شناسی و بنیاد زیرین اجتماع مزدکی، اخلاقیات و اعتقادات به دنیای زیرین و بنیادهای زیبای افسانگی و اساطیری برین (و اورمزد دادار آفریدگار، ایزدان و امشاسپندان و غیره) این‌ها هم مزدشتی؛ زهدیات، پرهیزگاری‌ها و پاره‌ای اخلاقیات هم مانوی و بودایی والسلام و نامه تمام. چنین زندیق شریف و بزرگوار و هوشیاری که من می‌شناسم در این حدود و حوالی ما دیگر حاجت به بیرون از حریم ایران و حوزه‌ی اوستا ندارد» (از این اوستا، ۱۵۵) و در ادامه با خرسندی تمام می‌گوید: «پس زنده بادند: زرتشت، مزدک، بودا، مانی» (همان).

بر دُک و پوزِ بَدان مُشتم من / پیرو حضرت مزدشتم من (ترا ای کهن ...، ۲۳۵) در دفتر شعر از این اوستا در شعر «وندانستن» مکالمه‌ای کوتاه، همگرایانه و همدلانه بین سه شخصیت دینی-تاریخی یعنی مزدک، بودا و زرتشت در می‌گیرد اخوان این سه تن را با یک پرسش معرفتی روبه‌رو می‌کند که هر سه پاسخی تقریباً مشابه به آن پرسش می‌دهند (از این اوستا، ۸۱) و بدین ترتیب شاعر دل‌سپردگی‌اش را به این نخبگان نشان می‌دهد.

اخوان در شعرش از دین کهن و مذهب ساختگی و خدایی که از نماز و روزه فریفته می‌شود اعراض می‌کند و بر مزدک و زردشت تکیه می‌کند:

بهایبی نیست پیش من نه آن «مُس» را نه این «بَه» را

که من با نقد مزدشتم بهای دیگری دارم...

خدای ساده لوحان را نماز و روزه بفریبد
ولیکن من برای خود، خدای دیگری دارم...
بهین آزادگر مزدشت، میوه‌ی مزدک و زردشت
که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم... (در حیاط کوچک پاییز، در زندان،
۲۱-۲۲)

اگرچه زرتشت و دیگر بزرگان می‌توانند از نخبگان سازنده‌ی هویت ملی ایرانیان باشند؛ این رویکرد اخوان، به ایده‌آلیسم و نخبه‌گرایی رمانتیسیستی غلیظی مبدل می‌شود و از واقع‌گرایی آن چنان فاصله می‌گیرد که نادر ابراهیمی داستان‌نویس معاصر، اخوان را با یک پرسش جدی روبه‌رو می‌کند اگر چه اخوان هیچ‌گاه تقدیراً و یا آشکار به این پرسش، پاسخ نگفت:

«زرتشت پیامبر، خوب است، بزرگ است، یادگار است، عکسی است زیبا و نورانی در دفتر خاطرات یک ملت بزرگ، اما هرگز آن زرتشتی نبوده که اخوان از او ساخته، هرگز هم پردیس اهورامزدا را بر پهنه‌ی ایران‌زمین فرود نیاورد و اندهی از اندوهان این ملت نکاست و... بسیار آرزومندم که بدانم در چه زمان این مردم همیشه در عذاب... در اوج بوده‌اند: ساسانیان در آن عصر زرتشتی‌گری و...؟»
(ابراهیمی، ۱۳۷۹ : ۸۰-۷۹).

۳-۶- آرمانشهر باستانی

اخوان ثالث در برهه‌ای از تاریخ ایران به عرب‌ستیزی و غرب‌گریزی غلیظی روی آورد و مرامنامه و پلاتفرم روشنگرانه‌ی خود را با طراح‌ی ایده‌آلیستی نشان داده است. از نظر اخوان، رجعتی بی‌قیدوشرط به ایران پیشاسلامی و نوشیدن از فرهنگ زلال ساسانی و اشکانی و هخامنشی و زرتشتی، موجبات بالندگی جامعه و انسان ایرانی را فراهم می‌کند. وی برای ایران پیشاسلامی، نوعی اصالت و نخستینگی خالص و ناب قائل است؛ غافل از این‌که هویت ملی ایرانیان در قبل از اسلام، پس از به آتش کشیده شدن تخت جمشید، تحت لوای دیکتاتوری

حکومت سلوکی و هژمونی یونانیت اسکندرانی به تاراج رفته است (فوجل، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۴۵ به بعد)؛ تا آنجا که بقایای فرهنگ یونانی و هلنی که با چکاچاک سپاهیان اسکندر مقدونی در ایران حاکم شد، پس از اسلام تا دوره‌ی معاصر به حیات خود ادامه داده است. نکته‌ی تأمل‌برانگیز آن است که در تئوری هویت باستانی اخوان ثالث، التقاط جبری عنصر غربی- یونانی با هویت ایرانی مغفول مانده است.

اخوان ثالث نسبت به حقیقت و ماهیت هویت ملی نگرش یک‌سویه و جانبدارانه دارد. وی در نظریه پردازیه‌های خود در مقدمه و مؤخره‌ی بعضی از آثارش هویت را دارای ساختاری ثابت، بسته و ایستا می‌بیند؛ درحالی‌که هویت از ماهیت پویا برخوردار است. با توجه به حرکت‌های متعدد و مهم سیاسی، نظامی، دینی و اعتقادی در تاریخ ایران، عنصر هویت دائماً در حال تکمیل، تصحیح و ترمیم بوده است؛ چنانکه هویت ملی و ایرانی در مواجهه با آموزه‌های اسلام در هزار و سیصد سال پیش و تمدن غرب در صد و پنجاه سال قبل کاملاً رویکرد تصحیحی-اثباتی داشته است. اما هیچ‌گاه نسبت به تهاجمات فرهنگ‌های غالب و چیره‌ی مغول، ترکان عثمانی، و حکومت‌های تزاری روسیه و حتی دست‌درازی‌های حکومت شوروی سوسیالیستی و امپریالیسم امریکا و اروپای قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ نگرش تأییدی نداشته است. اما اخوان از آن گروه شاعران مصلح است که رویکرد سلبی و انکاری در او با نوعی بدبینی نسبت به جریانات گفتمانی اسلامی-غربی همراه است. رویکرد اخوان با غرب به مثابه‌ی «دگر تمامیت خواه» و استثمارگر و غارت‌کننده است؛ لذا او در اشعار خود چهره‌ای استثمارگری و تاراج‌کننده از غرب به نمایش می‌گذارد آنجا که می‌گوید:

«و صیادان دریا بارهای دور، و بردن‌ها و بردن‌ها و بردن‌ها / و کشتی‌ها و کشتی‌ها و کشتی‌ها / و گزمه‌ها و گشتی‌ها» (از این اوستا، ۲۱).

اروپا خوكدانى و خرستان تو اكنون كرده‌ايش از آسيا به
همه پيغمبران‌ت آسايي اروپا يا كه آمريكا چرا به
(ترا اى كه‌ن ...، ۴۲۰)

اخوان ايدئولوژى آرمان‌گريانه‌ى خود را نخست در مؤخره‌ى از اين اوستا طرح و سپس در شعر بلند «ترا اى كه‌ن بوم و بر دوست دارم» ارائه نموده است. الگوى آرمانشهر هويتى اخوان، تكامل نايافته و كاست‌گرا است؛ تا آن‌جا كه مى‌توان گفت اين الگوى هويتى در مرحله‌ى نوباوگى خود مانده است. نامبرده «از پوچ جهان، ايران كه‌ن را دوست مى‌دارد» و مى‌گويد:

هم ارمزد و هم ايزدان‌ت پرستم همان فره و فروهر دوست دارم

در ادامه از پيامبر مطلوب خود سخن مى‌گويد:

گرانمايه زرتشت را من فزون‌تر ز هر پير و پيغامبر دوست دارم

و از منش زرتشت:

نه كشت و نه دستور كشتن به كس داد از اين روش هم معتبر دوست دارم

و از مزدك:

فرى مزدك، آن هوش جاويد اعصار كِش از هر نگاه و نظر دوست دارم

و هم مانى:

ستايش كنان مانى ارجمندت چو نقاش و پيغامور دوست دارم

(ترا اى كه‌ن ...، ۱۵۷)

و در ادامه از شهيدان ايرانى و فردوسى و خيام و عطار و مولوى و سعدى و حافظ و نظامى و شهرستان‌هاى به‌نام ايران سخن مى‌گويد تا اين‌كه در انتهاي شعر به منتهاي الگو و مانيفست خود مى‌رسد و مى‌گويد:

نه شرقی، نه غربی، نه تازی شدن را برای تو ای بوم و بر دوست دارم

لازم است بر این نکته تأکید گردد شرق در نگاه اخوان دو مفهوم دارد یک‌بار به معنای اردوگاه سوسیالیستی-ماتریالیستی است که نماد آن کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و بار دیگر آن شرق که از منظر فرهنگی و جغرافیایی آسیا را دربرمی‌گرفت و در برابر فرهنگ معنابخته‌ی غرب صف آرایی می‌کرد.

ای قوم که پرورده‌ی گهواره‌ی شرقید دلداه‌ی غرب، این بتر از گور چرایید؟
برگشت به خانه‌ی پدری راه رهایی است در وادی بیگانه گم و گور چرایید؟
(ترا ای کهن ...، ۱۸۶-۱۸۵)

۳-۷- شاعر نوآور غیر مدرن

شمس لنگرودی برای شعر اخوان ثالث سه دوره مشخص می‌کند. نخستین مرحله از آثار شعری او شعرهای آغاز تا سال ۱۳۳۱ را در برمی‌گیرد که برای وی هیچ افتخاری نیافرید. مرده ریگ این دوره، تعدادی غزل و قصیده بود که ارزش ادبی چندانی ندارد. دومین دوره‌ی شاعری اخوان از سال ۱۳۳۲ شروع می‌شود که شاعر با اعتماد به نفس و اطمینان کامل، به قول خود راهی از خراسان به مازندران می‌زند و به نیمای مازندرانی نزدیک می‌شود. بهترین آثار این دوران، زمستان، آخر شاهنامه و از این اوستا است. در دوره‌ی سوم اوج شگفت و باورنکردنی اخوان عقیم می‌ماند. اوجی مرگزی بیرون از ظرفیت این دوره که از سال ۱۳۳۵ به بعد است در مجموعه‌ی تأسف‌بار ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم (لنگرودی، ۱۳۶۹: ۹۱).

در بررسی جایگاه سنت و نوآوری در شعر اخوان بیان این نکته ضرورت دارد که وی در زمانه‌ی خود بزرگ‌ترین شاعری است که توانسته است با تکیه بر سنت به نوآوری روی آورد و پیوندی هر چند نا استوار بین سنت‌های ادبی و شعر مدرن

برقرار کند. شعر اخوان بهترین تجلی‌گاه پیوند مبانی سنتی شعر فارسی با بیان-های شعر نو است (محمدی آملی همان: ۲۷۷).

بدین ترتیب آرکایسم و سنت‌گرایی اخوان بدین معنی است که نمی‌توان اخوان را شاعر مدرن قلمداد کرد و درحقیقت وی فقط پایبند نوعی مدرنیسم هنری است. و همچون نیما در گفتمان مدرنیته قرار نمی‌گیرد. مدرنیسم هنری هر دو شاعر، خارج از حیطه‌ی مدرنیته‌ی غربی است. وانگهی اخوان ثالث چه در حوزه-ی آفرینش ادبی و چه در حوزه‌ی نظریه‌پردازی و چه در عرصه‌ی زندگی شخصی هرگز انسان مدرنی نبوده است. «الفبای مدرنیته آن است که حقیقت جزء امور نسبی است. اما اخوان در تمام زندگی خود مطلق‌گرایانه می‌نگرد، آیین مزدشت که از پیوند زرتشت با مزدک فراهم آمده نشان می‌دهد که اخوان همپای تحولات دنیای مدرن نبوده است، حتی او علیه مدرنیته عصیان می‌کند» (همان: ۲۶۳). اخوان را باید شاعر سنتی متمایل به مدرن دانست نه شاعر مدرن گراینده به سنت. بدین ترتیب می‌توان با توجه به موضع‌گیری اخوان نسبت به مدرنیته خاستگاه غرب‌ستیزی وی را در الگوی مثلثی هویت ملی به خوبی تحلیل و تفسیر کرد.

۴- نتیجه‌گیری

در چارچوب مفهومی پژوهش مشخص شد تمدن ایرانی سه سویه‌ی برجسته دارد. سویه‌ی ایرانی، سویه‌ی اسلامی و سویه‌ی تجدّد و مدرن. برخی از نویسندگان و شاعران و روشنفکران و روشنگران ضمن قرار گرفتن در محاصره‌ی اوضاع زمانه نتوانسته‌اند تکلیف خود را با این سویه‌های سه‌گانه روشن کنند. اخوان ثالث در طراحی سویه‌های هویت ملی در آثارش یک‌جانبه‌نگری عریان و زلالی را ترسیم کرده است تا جایی که نتوانست آمیختگی و ترکیب و امتزاج به-هنگام و واقعی میان درون‌مایه‌های سه‌گونه و سه‌گانه‌ی هویتی ایرانی-اسلامی-مدرن بیافریند؛ لذا فقط بر عصر ایرانیت منهای اسلام و مدرنیته تأکید کرده

است. با توجه به داده‌ها و یافته‌های پژوهش و با تکیه بر شاخص‌های هفت‌گانه‌ی هویتی مهم‌ترین نتایج این پژوهش را چنین می‌توان برشمرد:

- در بعد تاریخی باید گفت در شعر اخوان تکیه و تأکید بر تاریخ ایران پیش اسلام و نادیده گرفتن تاریخ پس از اسلام نمود و ظهور برجسته‌ای دارد که نهایتاً موجب بروز شکاف هویتی و فرهنگی در میان خوانندگان شعر وی می‌شود. با توجه به این‌که تشیع به گوهر انسانی و عقلانی عنصر ایرانییت تأکید ورزیده است؛ عبور اخوان از تاریخ تشیع ایرانی در تعارض جدی با اتحاد و همبستگی هویتی ایرانی است.

- در بعد جغرافیایی، دل‌بستگی و عشق به زاد بوم و وجوه فیزیکی و اقلیمی هویت ملی موجب تقویت احساس هویت ملی می‌شود. از این‌رو شعر اخوان ثالث را باید جلوه‌گاه رفیع این بعد از هویت ملی دانست.

- در بعد سیاسی اخوان نگرش مطلوب و مثبتی به نظام سیاسی حاکم از خود نشان نمی‌دهد و با طرح مفاسد حاکمان و سیاستمداران، مخالفان خود را به همبستگی سیاسی دعوت می‌کند.

- در بعد دینی، دین اسلام و خصوصاً مذهب تشیع به عنوان عنصر مؤثر هویت‌ساز در ایران و عامل سامان‌دهی اجتماعی در شعر اخوان مورد تشکیک جدی قرار می‌گیرد. تأکید فراتر از اندازه‌ی اخوان بر عنصر دینی و مذهبی زردشتی- مزدکی عامل اختلال در همبستگی ایرانیان عصر پهلوی به شمار می‌رود.

- در بعد فرهنگی، دل سپردگی به میراث قدیم فرهنگی در قوام و تقویت هویت ملی اثرات مثبت فراوانی دارد. گرایش به فرهنگ دیرین، پیوند میان انسان امروز و سنت‌های دیروزی را مستحکم می‌کند. خوانش شعر اخوان ثالث بر ما روشن می‌سازد وی در تأکید بر آیین‌ها و سنن بومی و ملی پایبندی و علاقه‌مندی بسیاری از خود نشان داده است.

- در بعد زبانی باید گفت با توجه به نقش بی‌بدیل استفاده از زبان فارسی در همبستگی ملی، تمرکز مثال زدنی اخوان بر زبان فارسی خصوصاً زبان شعری خراسانی، وی را از این نظر در میان شاعران ایرانی در نقطه‌ی اوج قرار می‌دهد.

- در نهایت این‌که گذشته‌گرایی و کلاسی‌سیسم اخوان ثالث در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی به یک نخبه‌گرایی رمانتیسیستی، سنتی و باستانی منتهی می‌شود و در حوزه‌ی زبانی، تلاش وی در استفاده از واژه‌های کم کاربرد آرکاییک، در فضای شعر معاصر تحوّل‌ی نمادین ایجاد می‌کند. از سوی دیگر گرایش سیاسی و عقیدتی اخوان بر اساس مانیفست شعری‌اش، وطن پرستی در حدّ‌اعلای نه شرقی، نه غربی و فقط نشر هویت فرهنگ ایرانی قبل از اسلام است؛ هرچند بیان این اندیشه‌ها عموماً با موضع‌گیری‌های عجولانه و استدلال مبتنی بر احساس مطلق همراه بوده است و گویی تعمداً شاعر دقت لازم را در بیان پرده‌پوشانه و همراه با ملاحظات معمول و منفعت‌طلبانه شاعران آن زمان به کار نبرده است.

منابع و مآخذ

- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷) «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۴.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۳)/رغنون، تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۶۹)/زاین‌آوستا، تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۶۹) زمستان، تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۷۰)/آخر شاهنامه، تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۷۲) در حیاط کوچک پاییز در زندان، تهران: انتشارات بزرگمهر.
- (۱۳۸۵) ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران: نشر زمستان.
- اسماعیل پور ابوالقاسم (۱۳۷۷)/سطوره بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش.
- آزاد ارمکی، تقی (؟؟؟؟) مدرنیته‌ی ایرانی، روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی در ایران، تهران: اجتماع.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۰) «سیری در سلوک معنوی اخوان»، رودکی، شماره‌ی ۲.

- باقری قادی‌کلایی، کاظم (۱۳۸۶) *تحلیل بن مایه های اسطوره در اشعار اخوان ثالث*، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر احمد غنی پور ملک‌شاه، دانشگاه مازندران
- براهنی، رضا (۱۳۶۹) «اخوان شاعر بزرگ سرزنش‌های جهان»، *آدینه*، ش ۵۱/۵۰.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۶۹) «راوی وضع زمانه گاه با ناله گاه با فریاد»، *دنیای سخن*، شماره ۳۵.
- پور نامداریان، تقی (۱۳۷۹) «در برزخ شعر گذشته و امروز»، *باغ بی‌برگی*، یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث، به اهتمام مرتضی کاخی، تهران: نشر زمستان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره‌ی ۴، ص ۶۱-۱۱.
- ----- (۱۳۸۴) *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ‌گفتمان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه توج باراحمدی تهران: شیرازه.
- حجازی، طه (۱۳۷۰) *اخوان شاعر زندگی و جنگ*، ناگه غروب کدامین ستاره، یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث، تهران: انتشارات بزرگ‌مهر.
- حیدری، محمد (۱۳۸۳) «هویت و امنیت ملی»، *مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت*، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- دوران، بهزاد؛ محسنی، منوچهر (۱۳۸۳) «هویت، رویکردها و نظریه‌ها»، *مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت*، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰) *مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۶۴) *معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: قدس.
- رزازی فر، افسر (۱۳۸۰) «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، همبستگی ملی در ایران»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، سال دوم، شماره‌ی پنجم.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) «اخوان و فردوسی»، *باغ بی‌برگی*، یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث، به اهتمام مرتضی کاخی، تهران: نشر زمستان.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۰) *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی نشر مرکز بازنشاسی اسلام و ایران*، تهران.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۸) *معرفت و قدرت، معمای هویت*، تهران: کویر.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۴) «چیستی هویت ملی»، *فصلنامه‌ی علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴.

- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۹) «اخوان اراده‌ی معطوف به آزادی»، *آدینه*، شماره-
ی ۵۱/۵۰.
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴) *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: تمدن ایرانی.
- الطایی، علی (۱۳۸۲) *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: شادگان.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۹) «ایران و هویت ملی در اندیشه مهدی اخوان ثالث»،
فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال یازدهم شماره‌ی ۱، ص ۸۷-۵۷
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳) *مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت*، به
کوشش علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- فوگل، اشپیل (۱۳۸۷) *تمدن مغرب زمین*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- کاستلز، آمانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه‌ی حسن
چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کچوییان، حسین (۱۳۸۴) *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران*، تهران: نی.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۶۹) «زندی از تبار خیام»، مفید، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۵.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴) «هویت ملی در شعر معاصر ایران»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، سال
ششم، شماره‌ی ۱۴ ص ۶۱-۸۴.
- لنگرودی، شمس (۱۳۶۹) «اخوان ثالث ملک‌الشعرای ملت»، *آدینه*، شماره‌ی ۵۱/۵۰.
- لنگرودی، شمس (۱۳۸۱) *تاریخ تحلیلی شعر نو فارسی*، ۴ جلد، تهران: نشر مرکز.
- محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۵) *آواز چگور*، تهران: نشر ثالث.
- مروار، محمد (۱۳۸۳) «هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی»، *فصلنامه‌ی مطالعات
ملی*، سال پنجم، شماره‌ی ۴، ۵۴-۳۱.
- نادر پور، نادر (۱۳۷۳) «ایرانیان یک سوار دوگانگی»، *ایران‌نامه*، سال ۱۲، شماره‌ی ۳.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۲) *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه‌ی جلال ستادی، تهران: انتشارات
طوس.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۲) *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه‌ی رؤیا منجم، تهران: نشر علم.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰) «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»،
فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال ۲، شماره‌ی ۸.
- Allitt, Robin (2007). *Group Identity and National Identity*. Conference
of European Sociobiological Society. Moscow.
- Haynes, Kathryn (2006). *Transforming Identities: Accounting
Professionals and the Transition to Motherhood*.
www.elsevir.com.
- Pool, Ross (1999). *National and Identity*. London and New York:
Routledge.

Spencer-Oatey, Helen (2006). *Theory of Identity and the Analysis of Face*. University of Cambridge. www.elsevir.com

Woodward, Kath (2004). *Questioning Identity: Gender, Class, Ethnicity*. London and New York: Routledge.